

# پاسخ درست به دغدغه‌های کارگران معترض کدام است؟

حسین اکبری

کارگران امروز درمی‌یابند که برای ایفای نقش واقعی خود در تولید باید سهمی درخور داشته باشند. این سهم پیش از هرچیز باید برای کارگران تشکل، رفاه، امنیت شغلی و اجتماعی و



حق تعیین سرنوشت از طریق مشارکت سازمان یافته اجتماعی را در پی داشته باشد. کارگران همچنین باید بتوانند به وسیله اعزام نمایندگان سازمان های صنفی - طبقاتی خود در نظارت بر کارکرد بنگاه مربوطه اثر گذار باشند

مدتی است که موضوع اهمیت نقش نیروهای مولد در تولید در کارخانجات و بنگاه های صنعتی و کشاورزی نظیر شرکت هیکو و هفت تپه اهمیت پیدا کرده است. علت اصلی این اهمیت یافتن نقش نیروهای مولد، بدنبال مجموعه بحران هایی است که این واحدها و بنگاه های مشابه را فرا گرفته است، بحرانی که نتیجه خصوصی سازی منابع کشور است. منابعی که دولت به نمایندگی از سوی مردم آنها را به بهترین شکل ممکن و با مشارکت دادن صاحبان اصلی آن؛ باید مدیریت می کرد. اما متاسفانه بنا به دلایلی که بارها گفته شده است و دولت به دلیل ناکارآمدی هایی که هم نتیجه بی کفایتی و هم حاصل فزون خواهی دست اندر کاران در سطوح عالی مدیران ارشد در نهادها، ارگانها و قوای تصمیم ساز و تصمیم گیر در دوره های مختلف بوده است؛ از این نوع اداره منابع و ثروت های ملی بازمانده است. در همه ی سالها نظریه پردازان سرمایه داری ایران تبلیغ کرده اند که دولت مدیر خوبی نیست و نمی تواند این منابع را به درستی اداره کند و یا تصدی گری دولتی موجب فرو کاستن از عزم دولت در اداره کشور است و باید امور به مردم سپرده شود هدف از بیان این گونه استدلال ها و منظور آنها نیز از مردم کاملا روشن بود و مردم از دید آنها همان صاحبان قدرت و موقعیت و ثروت بوده

اند.

اما مانعی جدی برسر راه این واگذاری اداره ثروت های عمومی وجود داشت و آنهم اصل ۴۴ قانون اساسی بود که با تفسیری جدید از اصل قانون اساسی مقرر شد تمامی صنایع بزرگ صنعتی که دولت توان اداره آن را ندارد به بخش خصوصی واگذار گردد. در نتیجه این تفسیر و انجام مقدمات این واگذاری ها و سرانجام اقدامات ویرانگر، اجرای این سیاست فراقانونی به آنجا کشید که پس از نزدیک به دوده کلیه صنایع واگذار شده دچار مشکلات عدیده گردید و بر همه مردم از جمله کارگران و زحمتکشانی که در این صنایع شاغل بودند روشن گردید که تمامی آن شعارهایی که علیه دولتی بودن سرداده می‌شد، در واقع هدفی جز خارج کردن این منابع از مالکیت عمومی نداشته است و بدتر از آن این سیاست مبتنی بر تفسیر مجمع تشخیص مصلحت نظام تنها دستاوردش نابودی صنایع و منابع کشور از طریق واگذاری آنها به بخش خصوصی است. متأسفانه متولیان امور به جای برگرداندن صنایع و منابع واگذار شده، بحث های مغالطه آمیزی را برای توجیه نادرستی رفتار اولیه خود سر دادند و آن اینکه گویا به جای خصوصی سازی؛ خصولتی سازی صورت گرفته و اگر اهلیت و شرایط آن به‌درستی رعایت می‌شد چنین بحران هایی پیش نمی‌آمد! این عوض کردن صورت مساله برای معتبر نشان دادن آن تفسیر به غایت نادرست و برای برون رفت از بحران بدون برگرداندن منابع و ثروت‌های ملی و اعتراف به نادرستی ریشه ای اقدامات بوده و هست.

اما در این میان کارگران و زحمتکشان بسیاری دچار آسیب‌های جدی در زمینه کار و معیشت و امنیت شغلی و اجتماعی شده‌اند و برای رفع گرفتاری‌های خود ناگزیر با اعتراض و اعتصابات طولانی مدت دست زده‌اند. آنچه در این میان دارای اهمیت جدی است و نمی‌توان از پذیرش آن شانه خالی کرد، درک از نادرستی سیاستی که اجرایی شده است و چاره ای جز برگشت این سیاست و احیای مالکیت عمومی بر بنگاه‌های اقتصادی از کارخانجات تا سایر منابع ملی به دولت نیست. و در این میان آنچه اهمیت پیدا می‌کند موضوع اداره درست این واحدها و رفع تمامی آن ناکارآمدی‌ها از جمله سوء مدیریت دولتی است که بهانه‌ای برای پیشبرد سیاست خصوصی سازی بود.

این مرتفع سازی ضعف ها و ناکارآمدی ها تنها از طریق مشارکت و نظارت موثر نیروهای است که بطور مستقیم در تولیدات و ایجاد ارزش افزوده نقش تعیین کننده داشته و دارند و بخش بزرگ و

انکارناپذیر این نیروها کارگران و زحمتکشان این صنایع هستند که نظارت مستمر و سازمان یافته آنها در امور مدیریت واحدهای مربوطه می‌تواند به نابسامانی‌های موجود پایان داده و به شفافیت اداره تولید و گردش منطقی و عقلانی کار انجامد و جلوگیری از هرگونه سوء استفاده از سیستم مدیریت باشد.

این نظارت سازمان‌یافته از طریق سازمان‌های کارگری به عنوان اهرم اراده‌ی نیروهای مولد در تصحیح رفتارهای مدیریتی واحدها امری است کاملاً گریزناپذیر و ضامن حفظ منافع بنگاه‌ها و در اصل حفظ منافع عمومی و ملی خواهد بود.

در همین رابطه درگیرودار اعتراضات، شعارهایی از سوی کارگران واحدهای بحران زده طرح شده است که مبتنی بر دو وجه ضرورت عینی و همچنین ذهنیت تاریخی این شعارها در ایران است و البته با توجه به سابقه تاریخی از نوع مشارکت کارگران در اداره بنگاه‌های سایر کشورها هم الگوبرداری شده است. در این میانه گاه شعارها به شکلی بیان شده است که به نفعی نقش دولت در اداره واحدها تعبیر گردیده است چنان که گویا از صفر تا صد اداره واحدها باید در اختیار کارگران قرار گیرد.

در حالی که کارگران از کمترین قدرت لازم برای تحقق چنین شعارهایی برخوردار نیستند. برخی از جامعه روشنفکری نیز در طرح این گونگی شعارها نقش داشتند، استدلال این دسته از روشنفکران متکی بر سابقه تاریخی مبارزات کارگران در پیش و پس از انقلاب ضدسلطنتی و نقش شوراها پس از پیروزی انقلاب در اداره واحدهای صنعتی بوده است.

آنچه در این میان قابل اهمیت است میزان درک درست از نقش سازمان‌های کارگری در آن بازه زمانی شکل‌گیری و اعتلای قیام مردمی علیه حکومت شاهی تا پیروزی انقلاب و برقراری دولتی برخاسته از این قیام است که اگر این بازه زمانی و نقش سازمان‌های کارگری در آن مبالغه آمیز تفسیر و ارزیابی شود ممکن است تعابیر غیرواقعی از وجود آن روند مشارکت کارگران در اداره واحدهای صنعتی را نتیجه‌گیری کند و عواملی که موجبات خاتمه این روند گردید، به درستی دیده نشود و کاریکاتوری از مشارکت کارگران و زحمتکشان را در اداره‌ی واحدهایشان بازنمایی کند و در نتیجه‌ی چنین بازنمایی و سردادن شعارهای زودرس از برگرفتن امتیازات کارگری از فضای موجود به سود خود آنان و همچنین به

سود منافع ملی موانع جدی ایجاد شود.

بدین خاطر ضرورت دارد تا نسبت به فعالیت سازمان های کارگری در آن بازه زمانی شروع قیام مردمی تا استقرار دولت پس از انقلاب بررسی همه جانبه ای صورت گیرد. کوشش نگارنده براین است تا تجربیات و شناخت از آن دوره را برای کمک به تدقیق درک شرایط دوره معین تاریخی موردنظر در اختیار خوانندگان این نوشتار قرار دهد.

## سازمان های کارگری و نقش آن ها در دوران پیش و پس از انقلاب

لازمست پیش از هر چیز در بابیم که چه سازمان های کارگری پیش از انقلاب وجود داشتند. چه سازمان هایی بنا به چه دلایلی ایجاد شدند!

بر همین اساس یادآور شوم تا پیش از شروع قیام و برآمد اعتراضات و اعتصابات کارگری تنها سازمان کارگری در سراسر واحدهای صنعتی و بنگاه های کار و تولید و صنوف سندیکاها می بودند که علاوه بر پیشینه تاریخی معین طی تغییرات در قانون کار بر اساس قانون مصوب ۱۳۳۷ تشکیل شده بودند و نقش و روند معین قانونی در حل و فصل مسایل موجود در روابط کار را داشتند. در جریان قیام ضد استبدادی مردم، برخی از این سندیکاها در پاره ای از واحدهای صنعتی با ایستادگی بر مواضع قانونی خود دیگر پاسخگوی نیازهای کارگران نبودند و کارگران بسته به شرایط نهادهای جایگزینی را انتخاب کرده و یا در کنار سندیکاها و یا به جای آنان برای رسیدگی به مطالبان صنفی با گرایشات هر دم سیاسی شونده و رادیکال، تشکیل دادند. این نهادهای جایگزین عبارت بودند از کمیته های اعتصاب و یا شوراهای کارکنان. این نهادها علی القاعده با توجه به مضمون و محتوای فعالیت شان؛ چیزی جز سازمان های کارگری نبودند و کارکرد آنها را نیز باید با این معیار ارزیابی کرد هرچند ممکن است عوامل و شرایط بر سازنده آن را عمدتاً سیاست ها و رخدادهای سیاسی بدانیم!

پیش و پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ در کارخانه ها و بنگاه های تولیدی به لحاظ میزان دخالتگری سازمان های کارگری موجود و مستقر و مضمون فعالیت آنها، به دسته های زیر تقسیم می شدند:

۱- بنگاه هایی که دارای پیشینه مبارزاتی و خاستگاه فعالیت های صنفی و سیاسی بودند که عبارت بودند از:

شرکت ملی نفت ایران و تمامی بنگاه های وابسته مثل پالایشگاه های متمرکز و غیرمتمرکز آن و برخی از موسسات نساجی که از پیشینه ی قابل اعتنای مبارزات صنفی و سیاسی برخوردار بودند.

۲- شرکت ها و کارخانجات و موسساتی که پیشینه کار صنفی داشتند و اعتصابات کارگری در بازه زمانی کودتا تا انقلاب در آنها تجربه شده بود، مثل برخی از نساجی ها (کارخانجات ریسندگی و بافندگی) و بنگاه ها و موسساتی چون راه آهن سراسری و پست و مخابرات.

۳- شرکت ها و کارخانجاتی که محصول توسعه صنعتی بعد از رفرم منصوب به انقلاب سفید بودند، مثل خودرو سازی ها، دارو سازی ها، ماشین سازی ها و ذوب آهن و سایر واحدهایی که محصول این دوره بودند؛ که خود این واحدها به دو دسته با پیشینه مبارزاتی و بدون پیشینه قابل تقسیم بندی هستند. در این واحدها آنچه بسیار قابل اعتنا بود و پس از انقلاب نیز در آرایش درون طبقاتی واحدها اثر داشت خاستگاه و ترکیب جمعیتی کارگران بود. کارگران نسل پس از رفرم عمدتاً برای کارخانجات جدید تربیت می شدند در بسیاری از موارد ریشه روستایی داشتند و عمده ی این کارگران بسیار جوان و با تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم بودند.

۴- اصناف و بنگاه های کوچک که بیشتر سرمایه داران خرد و با گرایش ملی آنها را اداره می کردند و سازمان های سندیکایی برآمده از مبارزات کارگران صنوف بیشتر سندیکالیست هایی بازمانده از دوران مبارزات ملی شدن نفت و پس از کودتا و یا سندیکایی های تربیت شده وزارت کار پس از کودتا و در پی تغییرات در قانون کار بودند.

این پیشینه در چگونگی فعالیت سازمان های کارگری این شرکت ها و موسسات و صنایع و صنوف تاثیرات معینی داشت. مثلاً صنعت نفت که بیشتر پیشینه مبارزات صنفی-سیاسی داشتند و دارای شناخت درستی از مبارزه اتحادیه ای بودند؛ را اغلب سندیکاها هدایت می کردند و آن زمان این سندیکاها عنوان سندیکای سرخ داشتند.

سازمان کارگری در این بنگاه ها فعالیت هایی متناسب با وضعیت و شرایط پیش و پس از پیروزی انقلاب داشتند که طبیعتاً کاملاً دو مضمون متفاوت داشت. کارکرد پیش از پیروزی انقلاب در راستای کاهش و خواباندن تولید بنگاه و برای تسلیم کردن رژیم در راستای پذیرش خواست مردم بود و پس از انقلاب طبعاً برای برپایی تولید و

افزایش آن در جهت تثبیت وضعیت جدید. اینکه در مرحله پس از انقلاب نیز این مضمون کاملاً آگاهانه و با درکی پرولتری باشد نیز از مواردی است که تابع درک واحدی برخاسته از شرایط نبود و هر واحد کار و تولید می‌توانست بسته به درک و توانایی سازمان کارگری و پیشینه افراد رهبری‌کننده در این سازمان‌ها و پیرامون آن از امتیاز عنصر آگاهی و سوابق و تجربیات مبارزاتی سود جوید.

نوع تشکلهای با این ویژگی‌ها تناسبی قابل اعتنا دارد. پیش از پیروزی انقلاب به ترتیب سندیکاها، کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارکنان (در مورد سوم این نام و بار معنایی آن قابل توجه و اعتنا است و بخاطر حضور مدیران میانی که از تحصیل‌کردگان و برخاسته از جنبش دانشجویی بودند و در عین حال خود را کارگر نمی‌دانستند عنوان شورای کارکنان را به جای شورای کارگران انتخاب کرده بودند) عمدتاً سازمان‌های کارگری موجود هستند. پس از پیروزی انقلاب این ترکیب تغییر یافت و در کلیت خود به دو دسته‌ی سندیکاها، کارگری و شوراهای کارکنان تبدیل شد (از اینکه چه تعدادی از شوراهای ممکن است شورای کارگری هم نام‌گذاری شده باشد آمار ندارم ولی این دو نام شوراهای وجود داشت). نیروها و احزاب سیاسی بیشتر پس از انقلاب بر چگونگی ترکیب و نوع فعالیت این سازمان‌ها اثرگذار بودند. برابر پیشینه و برنامه هر یک، این تاثیرگذاری در نام سندیکا (بیشتر سازمان مطلوب حزب توده ایران) شوراهای کارگری (بیشتر مطلوب سازمان‌های چپ مارکسیستی غیرتوده‌ای)، شوراهای کارکنان (بیشتر مطلوب سایر سازمان‌های مارکسیستی و سازمان‌های مجاهدین و سایر چپ‌های مذهبی بر اساس "و شاورهم فی الامر") وجود داشت. در مقطع پس از پیروزی انقلاب یک مبارزه تئوریک همواره بین توده‌ای‌ها و بقیه چپ‌های مارکسیست برقرار بود که با عنوان شورا یا سندیکا هویت می‌یافت.

البته این به آن معنی نبود که هر یک حتماً در تشکل مطلوب خود فعالیت داشتند و سازمان‌های کارگری کاملاً متناسب با این دیدگاه‌ها شکل گرفته بودند، بلکه بسته به میزان حضور عناصر متعلق به این دیدگاه‌ها؛ این سازمان‌ها تاثیرپذیری‌هایی داشتند و در عین حال در هیچ بنگاهی نمی‌توان نقش پررنگ طرفداران رهبری و دولت برآمده از انقلاب را ناپایده گرفت، کما این که تشکل انجمن‌های اسلامی کارگران محصول ایدئولوژیک حاکمیت برآمده از انقلاب بود که هر نقشی را ایفا می‌کرد و به موازات تشکلهای موجود دقیق و آگاهانه فرامین حکومتی را پیش می‌برد، گرچه به تدریج در درون

آنها نیز دسته بندی های ایدئولوژیک\_سیاسی سر بر می آورد و ترکیبی سه گانه از طرفداران حکومت، طرفداران لیبرال ها و طرفداران چپ های مذهبی مثل امتی ها و مجاهدین به تقابل با هم می پرداختند و در نهایت این حکومت بود که حرف اول و آخر را در انجمن های اسلامی زد. در هیچ یک از این واحدها ابتدا به ساکن شوراهای کارگری با مأموریت کنترل بر تولید با آن ایده‌ای که آگاهانه نقش کنترلی و مدیریتی بازی کند، وجود نداشت، شوراهای کارگری کارخانجات برای آن‌که اداره و کنترل تولید را به دست گیرند؛ ایجاد نشدند و اساساً هیچیک از تشکل‌ها هم ابتدا با هویت شورای کنترل کارگری شکل نگرفتند. اگر چنین پیش فرضی داشته باشیم معنا و مفهومش اینست که سطح آگاهی طبقاتی کارگران تا بدان پایه رشد داشته است که آگاهانه و برابر نقشه راه -این کار را صورت دادند که چنین نبود. دیگر این که سازمان های کارگری اعم از سندیکا و یا کمیته های اعتصاب و شوراهای کارگری یک الگوی همگانی برای واحدهای کار و تولید نبودند و هر جا به فراخور خواست و اراده کارگران در انتخاب که گاهی براساس نفی تشکل موجود و گاه برتائید آن بود؛ کارکرد داشتند. نتیجه ای که از این بحث می خواهم بگیرم اینست که اولاً سازمان های کارگری در واحدها و بنگاه های کار و تولید، نه کاملاً خودجوش و نه کاملاً متأثر و تحت هدایت سازمان‌ها و به ویژه تحت تاثیر چپ بود، گرچه در روند مبارزات این اثرپذیری متقابل انکارناپذیر است.

## فعالیت های پیش و پس از انقلاب\_ سازمان های کارگری

پیش از پیروزی انقلاب دقیقاً بسته به همان پیشینه می توان نقش تشکل‌ها را در واحدهای کار و تولید فهمید. در همه واحدهای صنعتی اصل بر فلج کردن رژیم بود و البته همه کارگران نیز این نظر را نداشتند اما برآیند مبارزات این بود. بیشتر حمایت های مالی از کارگران اعتصابی از بیرون و توسط بازار بود و این البته بسیار سازمان یافته هم نبود. کارگرانی بودند که کارخانه در حال اعتصاب را رها کرده بودند و برای تامین زندگی به دستفروشی می پرداختند. این دوره بیشترین واردات قاچاق از کشور عراق را دیده ایم. کالاهایی که توسط برخی از کارگران کارخانجات توزیع و فروخته می‌شد (یک نوع سیگار که در نبود تولیدات داخلی به خاطر اعتصابات شرکت دخیانیات بفرآوانی دیده می شد سیکاری با نام "بغداد" بود) برخی از کارگران، کارخانه و تمامی موجودیش را

رها کرده بودند و شب‌ها در بازار برای حفاظت از اموال بازاری‌ها نگرهبانی می‌دادند. البته که این‌ها تنها مثال‌هایی است برای اینکه جو و موقعیت آن موقع را همه‌جانبه درک کنیم و چیز شسته‌رفته‌ای از مبارزات کارگری را در ذهن قطعی و بایگانی‌نکرده باشیم. در عین حال کارگرانی بودند که شدیداً به دنباله‌روی از رهبری روحانیت و بازار فعالیت‌های تبلیغی گسترده داشتند و بیشتر آنها پس از پیروزی انقلاب بازوهای مسلح نظام جدید را تشکیل دادند و کارخانه‌ها را رها کرده و پاسداران کمیته‌های انقلاب اسلامی شدند. گروه قابل‌توجهی از این‌ها بعداً مناصب دولتی گرفته و وکیل و وزیر شدند.

این نمود، نشانگر بخشی از میزان رشد ذهنی و درک کارگران از شرایط عمومی بود. این درک و سوگیری می‌توانست پس از پیروزی انقلاب به صف بندی دستجات مختلف کارگری در برابر و یا در کنار هم منجر شود که شد.

اما در عین حال کارگران پس از پیروزی انقلاب به سرعت روند بازگشت به شرایط عادی را برای کار و تولید پذیرا بودند و تحت تاثیر هیجانات و اتوریته شخص رهبری انقلاب این گرایش به کار تقویت می‌شد.

یکی از دلایل پذیرش کنترل کارگری در تولید دقیقاً متأثر از این هیجانات بود و این برای تثبیت نتایج انقلاب رقم می‌خورد. این ایده که کنترل کارگری در جهت تعمیق انقلاب به سود کارگران و همراه با دانش و آگاهی طبقاتی بوده است ایده‌ای ذهنی و پردازش آن از سوی کسانی است که تصور نادرستی از روحیات کارگران داشتند و فکر می‌کنند که کارگران در ادامه و رادیکالیزه شدن انقلاب با دیدگاه و آگاهی طبقاتی ایفای نقش می‌کردند. این ممکن است در بنگاه‌هایی متأثر از دسته بندی‌های پیش‌گفته وجود می‌داشت اما هیچگاه به عنوان عملکرد سراسری سازمان‌های کارگری تحقق نیافت. در واقع کنترل کارگری در خدمت تثبیت نظام برآمده از انقلاب بود و تاجایی ادامه یافت و تحمل شد که رژیم برآمده از انقلاب به آن نیاز داشت. به همین خاطر در اولین اقدامات قانون شوراهای توسط حکومت تصویب شد.

اصل کنترل کارگری بر تولید در بنگاه‌ها خصلت و ویژگی دوگانه داشت یکی در خدمت تثبیت نتایج انقلاب و حکومت برآمده از آن و دیگری در راستای تحقق آرمان‌های انقلاب با گرایش طبقاتی



زحمتکشان و نه لزوما همراه با درک طبقاتی - که این دوگانه کم کم به سود اولی گرایید.

## رابطه قدرت با چگونگی ادامه فعالیت سازمان های کارگری

یک چیز را هرگز نباید فراموش کرد و آن هم این موضوع که پس از پیروزی انقلاب بنا به بخشنامه‌ی شورای انقلاب واحدهای بزرگ از ایجاد سازمان های کارگری تا اطلاع ثانوی منع شده بودند و عملاً هرگونه فعالیتی به معنای مقابله با انقلاب محسوب می‌شد. این دستورالعمل هنوز هم لغو نشده است و بسیاری از بنگاه های کلیدی مثل صنایع نفت همچنان بدون سازمان های مستقل کارگری هستند.

رابطه قدرت بیش از هر چیز در مبارزه طبقاتی نقش ایفا می کند و در این رابطه دست بالا با حکومت بود و سرکوب سازمان های کارگری بیشتر متاثر از این بود. دولت برآمده از انقلاب به هیچ روی تحمل وجود شوراها و سندیکاها را نداشت. در کارخانه های بزرگ آنجا نیز که مدیرانی از سوی بخش های رادیکال به کار گماشته می‌شدند از سوی انجمن‌های اسلامی که حالا هرچه بیشتر پیروان ولایت فقیه بر آن مسلط می‌شدند (البته در ارزیابی این نیروها گفته می‌شد که اینان تحت تاثیر انجمن حجتیه هستند) به مدیران نیز تعرض می‌کردند و گاه آنها بودند که سایر کارگران را علیه مدیران؛ تحریک می‌کردند. در این رابطه قدرت؛ کارگران به دلایلی نتوانستند به سود منافع طبقاتی خود کنترلی بر تولید داشته باشند و بتدریج حتی سازمان های کارگری نقش دفاع صنفی را هم از دست دادند. البته موانع ذهنی دیگری هم وجود داشت که عبارت بودند از:

- پایین بودن دانش طبقاتی کارگران علی العموم.
- ناهماهنگی و نبود وحدت نظر بین چپ ها در ارایه نظریه واحدی برای سازمان یابی کارگران،
- کوتاه بودن فرصت برای کار سازمان یافته و ارایه آموزه های طبقاتی به کارگران به دلیل پیش آمدن جنگ و سپس سرکوب‌های وسیع که زیر سایه جنگ و در بی خبری مردم برجانبش کارگری وارد شد.

## چگونگی نقش سازمان های کارگری در اداره تولید

در باره کنترل کارگری سازمان های کارگری در پس از انقلاب به شدت

مبالغه صورت گرفته است. کارگران در پیشبرد تولید و افزایش آن به ویژه در دوره جنگ نقش بسیاری داشتند و اساساً از منافع صنفی خود نیر بخاطر دفاع از آنچه دستاورد انقلاب نامیده می‌شد، ولی در اصل تحکیم دولت و قدرت برآمده از انقلاب بود؛ می‌گذشتند. تنها در این دوران کارگران ایران علی‌العموم به مبارزه برای تصویب یک قانون کار مترقی نظر داشتند و آن هم متأسفانه در پی سرکوب‌های خشن چپ و خارج کردن آنها از میدان تاثیرگذاری و تاثیرپذیری کارگران ناکام شد. اگرگفته شود سازمان‌های کارگری کنترل بر تولید داشته‌اند، گرچه نادرست نیست اما بسیار خطاست که در راستای منافع طبقاتی ارزش‌یابی شود. ضمن اینکه این کنترل به تدریج به دخالت در مدیریت تعبیر می‌شد و مدیران بهیچ‌روی تحمل چنین دخالتی را هم نداشتند. جوهر این مخالفت با دخالت سازمان‌های کارگری بیشتر از آنجا ناشی می‌شد که:

۱- مدیران دولتی برای رهایی از این کنترل‌ها آن‌را نه کنترل که دخالت در پیشبرد امور و دوگانه‌سازی تعبیر می‌کردند (دولت در دولت عبارتی بود که بیش از هرجا در کارخانجات به کار برده می‌شد).

۲- برای مقابله و متقاعد سازی در اعمال مدیریت واحد بر سیستم از سوی دولت و رهبری، آن مشارکت را کمونیستی و به چپ‌ها نسبت می‌دادند.

۳- از این‌که این شکل از حضور نیروی کار در مدیریت استمرار یابد و کم‌کم با سازمان‌یافتگی عالی‌تر و منسجم‌تر شرایط را تغییر دهد؛ به شدت در هراس بودند و آنرا اخلال در مدیریت و تولید و سازماندهی محدودیت در اعمال مدیریت دولت می‌دانستند.

۴- ترس تاریخی حکومت از چپ مانع از هرگونه اشاعه دموکراسی بود. از آنجا که وجود و رشد و تعالی سازمان‌های کارگری نیازمند دموکراسی است؛ این دموکراسی در ایران پس از انقلاب برای طبقه کارگر بسیار کوتاه و ناکافی بود و نتوانست از آن راهی و شیوه‌ای برای تاثیرگذاری بر زندگی اجتماعی و اقتصادی خود پیدا کند.

۵- توجه داشته باشیم که دولت موقت در این زمان در مورد صنایع و به ویژه نفت و گاز و صنایع کلیدی بیشترین حساسیت را داشت و

بهمین نسبت رهبری نظام نیز این حساسیت را پذیرفته و از دولت در این رابطه حمایت می‌کرد گرچه هر جا نیروهای به اصطلاح "مکتبی" می‌توانستند در مدیریت واحدها ورود می‌کردند (مکتبی اصطلاحی بود که برای نیروهای ایدئولوژیک و بوروکرات‌های دین‌سالار در کارخانجات به کار گرفته می‌شد. دو گانه متعهد و متخصص نیز از همین‌جا بروز کرد. تکنوکرات‌ها به تخصص خود برای امتیازوری تکیه می‌کردند و مکتبی‌های بوروکرات به تعهد خود در پذیرش و عمل به مکتب اسلام و مذهب شیعه) و جالب اینکه از همان وقت نیز همه کاسه کوزه‌ها بر سر چپ و از این طریق با این میانجی بر سر کارگران شکسته می‌شد.

۶\_ و در نهایت نبود اتحاد آگاهانه سیاسی بین نیروهای چپ نیز مزید بر علت بود. این اختلاف نظرهای موجود از لایه‌های مختلفی شکل گرفته بود که بترتیب عبارت بود از:

الف) چپ از دو بخش حزب توده ایران و سازمان‌های چپ غیرتوده‌ای تشکیل می‌شد. توده‌ای‌ها سنت مبارزاتی سندیکایی را در انبان تجربیات خود داشتند و از آن پیروی می‌کردند و ایجاد و تقویت سندیکا را هدف قرار می‌دادند و غیرتوده‌ای‌ها شوراهای را به عنوان سازمان‌های انتقال قدرت سیاسی از حکومت و دولت موقت به کارگران ارزیابی می‌کردند و آن‌ها هم براساس کلیشه‌هایی با دریافت نادرست از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و نقش شوراهای بر آن تاثیر پذیرفته و پی‌می‌گرفتند که طبیعی است فاقد تجربه و بدون درآمیزی و انطباق با شرایط ایران بود.

ب) هر دوی این گرایش‌ها برخورد خلاقانه‌ای با جنبش کارگری و شوراهایش نکردند. حزب توده به دلیل حمایت از آرمان‌های ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی دلیلی برای کنترل کارگری برتولید نمی‌دید و سیاست اتحاد و انتقاد را بدون دخالت دادن امر کنترل کارگری بر تولید توسط سندیکاها پی‌می‌گرفت و سایر مارکسیست‌ها نیز فاقد نظریه‌ی منسجم و واحدی بودند تا بتوانند آنرا در عمل به طور خلاقانه‌ای پیاده کنند.

ج) اختلاف نظر بر سر پذیرش شورا یا سندیکا بخش قابل توجهی از دعوای درون چپ بود و بسیاری از مطالب تئوریک این دوره را بخود اختصاص داده بود. بزرگترین جریان چپ سازمان فدائیان پرچمدار دفاع از شوراها، در مقابل حزب توده طی فرایند تغییر مواضع، نرمش‌هایی به سود سندیکایی شدن سازمان‌های کارگری داشت

که در این زمینه جزواتی هم منتشر کرد.

ارزیابی نهایی این که طبقه کارگر در کلیت خودش از سوی چپ رهبری نمی‌شد و بیشترین بخش طبقه کارگر ایران متاثر از شرایطی بود که در این شرایط چپ جایگاه تثبیت شده ای نداشت و سرکوب وسیع چپ، جنگ و تمایلات به شدت انحصارگرا نه در دولت های پس از انقلاب در همه امور از جمله مهمترین آنها راه را بر توسعه سیاسی و انسانی و دموکراتیزاسیون بست و فاصله بسیار جدی بین کارگران و چپ ها به عنوان نیروهای مدافع منافع طبقاتی کارگران به وجود آورد.

با این وجود باید تمایز جدی بین تمایل به مشارکت کارگری در تولید در شرایط کنونی و آن نوعی که پس از انقلاب برای مدتی و به گونه ای که گفته شد، قائل بود. این تمایز در شرایط کنونی از آنجا ناشی می‌شود که توهّمات ناشی از تبلیغات حمایت از مستضعفان رنگ باخته است و سرمایه داری در ایران به هیچ روی جز سود و انباشت و نگاه کارگر کالایی ندارد و حمایت از نیروی کار حتی در چهارچوب قوانین مصوب نیز صورت نمی‌گیرد. واقعیت های کنونی در روابط و مناسبات کار در ایران بیانگر این واقعیت است که: «هر اندازه می توانی کارگران را محتاج و مطیع نگهدار و دستمزد اندکش را برای تضمین اطاعت ناگزیر به سود و حساب خود گروگان بگیر!» این عمل و رفتار سرمایه داری در ایران با آن شعار که: «مزد کارگر را پیش از آنکه عرق جبین او خشک گردد بپرداز» به فاصله همان زمانی که این روایت مذهبی بیان شده است دور از ذهن و بعید است! و این گونه باورها در سال های اولیه انقلاب در نقش آفرینی کارگران در عملیاتی کردن افزایش تولید، بسیار موثر بود.

به همین دلیل کارگران امروز در می‌یابند که برای ایفای نقش واقعی خود در تولید باید سهمی در خور داشته باشند. این سهم پیش از هرچیز باید برای کارگران تشکل، رفاه، امنیت شغلی و اجتماعی و حق تعیین سرنوشت از طریق مشارکت سازمان یافته اجتماعی را در پی داشته باشد. کارگران همچنین باید بتوانند به وسیله اعزام نمایندگان سازمان های صنفی-طبقاتی خود در نظارت بر کارکرد بنگاه مربوطه اثر گذار باشند. بنا به قوانین موجود این حق نظارت سازمان های کارگری را دارند. ایجاد سازمان و نهادی غیرمختلط و اعزام نمایندگان آن به مدیریت واحد و از طریق آن حضور؛ شفافیت در چگونگی صرف منابع بنگاهی که مالکیت عمومی آن به مدیریت دولتی سپرده شده است؛ برای کارکنان واحد مربوطه

امکان پذیر خواهد شد.

کارگران آسیب دیده از واگذاری‌ها و خصوصی سازی‌ها دریافته اند که شرط بقای کار و افزایش اشتغال، تولید نعمات مادی در راستای رفاه عمومی و امنیت شغلی و اجتماعی پایدار نیروهای کار و همچنین حفظ و توسعه روز افزون منابع و ثروت های عمومی و پاسداری از مالکیت عمومی و جلوگیری از واگذاری این منابع و سلب مالکیت عمومی از آنها در گرو برگرداندن صنایع واگذار شده از بخش خصوصی به دولت و مدیریت آن زیر نظارت کارگران امکان پذیر خواهد بود.